

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

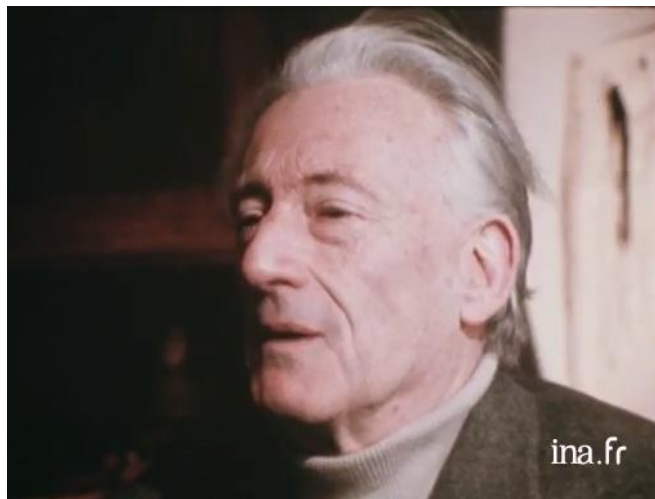
afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

حمید محوی  
۰۸ فبروری ۲۰۱۳

## هانری لوفور - Henri LEBEVRE



**سخنی چند با خوانندگان:** معرفی هانری لوفور در اینجا با استفاده از ویکیپدیای فرانسوی و برای انتشار در ویکیپدیای فارسی انجام گرفته و مطالب دیگری نیز مانند تفسیر «مصاحبه تلویزیونی» (۱) در سال ۱۹۷۰ به آن ضمیمه شده است. ولی ما هنوز این قطعه را به دلایل فنی در ویکیپدیای فارسی منتشر نکرده ایم. با این وجود برای آشنائی عمیقتر با این فیلسوف مارکسیست به زبان فارسی باید منتظر ترجمه مقدمه ای باشیم که «رمی هس» برای انتشار «تأملاتی در باب زیبایی شناسی» (چاپ دوم ۲۰۰۱) نوشته است. بی گمان بهترین کار برای آشنائی با یک نویسنده و یا متفکر، مراجعه به آثار خود او می باشد. تا کنون در چهار چوب فعالیتهای گاهنامه هنر و مبارزه، (و مبارزه علیه ناتوی فرهنگی که اپوزیسیون های ایرانی در فرانسه یکی از یگان های آن را تشکیل می دهد)، یک کتاب از این نویسنده ترجمه شده است (تأملاتی در باب زیبایی شناسی) که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد. لازم به یادآوری می دانم که با توجه به رویدادی که پیش از این در مورد کتاب استعمار در آسیا نوشته کارل مارکس و فردریش انگلس در بلاگفا پیش آمد، و آن را به دلایل اخلاقی حذف کردند، من مجبور خواهم بود که برای اجتناب از حذف آن چیز هائی که تا کنون حذف نشده، این نوع کارها را که به ادبیات مارکسیستی مدرن مربوط می باشد در آنجا منتشر نکنم. البته نباید تصور کنیم که چنین کارهائی در خارج از کشور آزاد است و یا حق انتشار دارد. تشخیص چگونگی روند حذف کارها و افراد خارج از چهار چوب [ناتوی فرهنگی] و حتی به نام «کمونیستهای انقلابی» یا «کمونیستهای کارگری» و غیره، به شیوه دیگری

انجام می‌گیرد که تشخیص آن کمی پیچیده تر از سانسورهای مستقیم و آشکار خود جمهوری اسلامی است. با این وجود تا جایی که بتوانیم مبارزه خواهیم کرد، کار خواهیم کرد و همین که کارها از طریق ایمیل به دست چند نفر برسد، فعلاً برای گاهنامه هنر و مبارزه کافی خواهد بود.

## زندگینامه

هانری لوفور متولد ۱۶ جون ۱۹۰۱ در اژتمو (در لاند، جنوب غربی فرانسه) و به سال ۱۹۹۱ در ناوارنس (پیرنه اتلانتیک، جنوب غربی فرانسه) درگذشت. او جامعه‌شناس، جغرافی‌شناس و فیلسوف بود («تحلیل‌گر مارکسیست»، به شکلی که خودش طی یکی از مصاحبه‌های تلویزیونی (۱) می‌گوید) و در دانشگاه‌های فرانسه تدریس می‌کرد. او در رشته فلسفه در دانشگاه سوربن تحصیل کرد، سال ۱۹۲۰ دیپلم گرفت. از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ استاد فلسفه بود. در سال ۱۹۴۰ به جنبش مقاومت فرانسه پیوست. از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ مدیریت ایستگاه رادیوی شهر تولوز در «پخش رادیویی فرانسه» را به عهده داشت.

طی سالهای ۱۹۵۰ تمایلات مارکسیستی او که قاطعانه با روش ستالینی مخالفت می‌کرد، موجب شد که در سال ۱۹۵۸ حزب کمونیست فرانسه او را اخراج کند.

در سال ۱۹۶۰ او [بیانیه ۱۲۱ نفر] را امضاء کرد. مانیفست ۱۲۱ نفر «بیانیه در مورد حق نافرمانی در جنگ الجزایر» بود که توسط روشنفکران و دانشگاهیان و هنرمندان فرانسوی به تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۶۰ در مجله «وریته – لیبرته» (حقیقت – آزادی) منتشر شد. این گروه در تدام «گروه خیابان سن-بنوا» شکل گرفت. مبتکران اولیه گروه ۱۲۱ دیونی ماسکولو و موريس بلانشو بودند. این بیانیه اجازه داد که گروهی از شخصیتها با تمایلات مختلف ولی با روحیه آزادیخواهانه و به طریق اولی با تمایلات چپ متشکل شوند. این تشکلات برای آینده جنبش چپ افراطی در فرانسه حائز اهمیت خواهد بود. این گروه در عین حال از نادر تشکلات روشنفکری است که علیه سیاست ژنرال دوگل فعال می‌گردد.

سال ۱۹۶۲، هانری لوفور به عنوان استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه ستراسبورگ و سپس از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸ در دانشگاه پاریس ۱۰ در نانتر (حومه پاریس) به تدریس اشتغال داشت. او مستقیماً دانشجویان را تشویق می‌کرد که در جنبش ۶۸ شرکت کنند. سرانجام او در سیر تحولی خود به [مؤسسه شهرسازی پاریس] پیوست.

به مناسبت درگذشت تحلیل‌گر مارکسیست، هانری لوفور، مجله فلسفه رادیکال نوشت:

«پرکارترین روشنفکر مارکسیست فرانسوی در شب ۲۸-۲۹ جون ۱۹۹۱، کمی پس از نودمین سال تولدش درگذشت. طی تلاشی طولانی که بارها در دورانهای مختلف آلامد شد، نه تنها سیر تحولی فلسفه را متأثر ساخت، بلکه در زمینه های جامعه‌شناسی، جغرافیا‌شناسی، علوم سیاسی و نقد ادبی نیز تأثیر گذار بود. سال ۲۰۰۹ برای نخستین بار کتابهای متعددی درباره او منتشر شد.»

## آثار

### نقد زندگی روزمره

در طرح و پردازش «ماتریالیسم دیالکتیک» نزد هانری لوفور، فرد و کارآیند اجتماعی عینی نقش مرکزی را به عهده خواهد داشت. هانری لوفور با پیشنهاد انسان‌شناسی آلترناتیو، ضرورت رهائی زندگی روزمره از ساخت و ساز نظام سرمایه داری را مطرح کرد، یعنی در جایی که زندگی اجتماعی تحت اشکالی که طبقات حاکم به آن تحمیل کرده

سازماندهی شده است. عادت، با زمانیت ساختگی، به دلیل غیر تاریخی بودن آن، هیچ عملکردی به جز بازتولید و تکرار مناسبات سلطه مدار در جامعه طبقاتی ندارد.

روزمره گی را باید به عبارتی انبار زیر زمینی تلقی که در آن قراردادهای و دروغهای قدرت ذخیره می شود. اینجا سدی وجود دارد که راه فانتزی و خلاقیت را در روند تکوین شیوه بیانی خاص و مستقل می بندد.

بر این اساس امتیازی که هانری لوفور برای هنر قائل می شود، نه به مفهوم استقلال آن بلکه به مفهوم وسیله ای برای تجربه زیبایی شناختی که بتواند خصوصیت ناموجه قراردادی بودن شیوه زندگی روزمره را نشان دهد. هنر مدرن شرایط حذف روزمره گی را مطرح می سازد. این نظریات در رابطه با تجربه و تأملات جریان سورآلیست مطرح می گردد که هانری لوفور در دوران جوانی اش در آن شرکت داشت. سه جلد کتاب «نقد زندگی روزمره» (۱۹۴۷، ۱۹۶۱، ۱۹۸۱) این نظریات را به شکل عمیق مورد بررسی قرار می دهد. نقد زندگی روزمره یکی از مراجع الهام «سیتوآسیونیست انترناسیول» (وضعیت گرایی انترناسیونال) و پس از می ۱۹۶۸ تأثیرات حائز اهمیتی پیدا کرد.

در معرفی «نقد زندگی روزمره» (۲۰۰۹) هانری لوفور به عنوان فیلسوف فرانسوی معرفی شده که برداشت نظری مدرنی از مارکسیسم به عنوان روشی برای بررسی زندگی روزمره عرضه کرده، و مفهومی که پیش از همه مطرح می باشد «از خودبیگانگی» و «نقد دولت» است (مراجعه شود به مقدمه روی هس در کتاب «تأملاتی درباب زیبایی شناسی» نوشته هانری لوفور) یعنی موضوعاتی که در قلب نظریات مارکس جای دارد.

### جغرافیا

سپس، هانری لوفور به شکل کاملاً مشخص به مسائل شهر سازی و منطقه شهری به عنوان قلب شورش زیبایی شناختی علیه روزمره می پردازد. از دیدگاه او انسان دارای نیاز اجتماعی و انسان شناختی است که در تأملات نظری در زمینه شهر و خاصه شهر سازی مد نظر قرار نگرفته است. نیاز به تخیل در بینش شهر سازی به فراموشی سپرده شده و اثری از آثار آن در تجهیزات تجارتي و فرهنگی دیده نمی شود. در رویارویی با مسائل مدنیت شهری و شهرمدار، هانری لوفور ضرورت حق نوینی را مطرح می سازد و آن را حق برخورداری از شهر و مدنیت می نامد. در آخرین کتاب خود تحت عنوان «تولید فضا» اهمیت فضا را که همواره سیاسی است به شکل برجسته مطرح می سازد. فضا محصول جامعه است، هر جامعه و ارزشی باید فضای خود را تولید کند و به همین در فضا است که تقابل ارزشها در فراسوی آزمون فضا انجام می گیرد.

مصاحبه تلویزیونی با هانری لوفور

۱۵.۰۵.۱۹۷۰

آدرس ویدئو

<http://www.ina.fr/fresques/jalons/fiche-media/InaEdu04623?video=InaEdu04623>

مصاحبه با هانری لوفور که در سال ۱۹۷۰ پخش شد به ما اجازه می دهد که سیر تحولی این فیلسوف مارکسیست را پی گیری کنیم. از آموزش مسیحیت و کشیش منشی قطع نظر کرده و در دانشگاه سوربن به تحصیل فلسفه می پردازد و با نشریات پیشگام همکاری می کند. مطالعه مارکس و هگل او را به مارکسیسم و سپس در سال ۱۹۲۷ به حزب کمونیست فرانسه نزدیک می سازد. هانری لوفور در انزوای دانشگاهی خود به بررسی سالهای پیش از جنگ جهانی دوم می پردازد. طی سالهای اشغال فرانسه به جنبش مقاومت می پیوندد، در سال ۱۹۴۸ برای مرکز ملی مطالعات علمی برگزیده می شود. سرانجام او به یکی از مهمترین فیلسوفان حزب کمونیست فرانسه تبدیل می شود و با خشونت تمام به اگزریستانسیالیسم ژان پل سارتر حمله می کند. مخالفت او با روش های ستالینی موجب می شود که حزب کمونیست او را به سال ۱۹۵۸ از حزب اخراج کند، با این وجود او در اعتراضاتش ثابت قدم باقی می ماند.

تحلیل های او روی موضوع جامعه شناسی شهر نشینی و نقد جامعه مصرفی متمرکز می شود. از سال ۱۹۶۵ به عنوان استاد دانشگاه نانتر (در حومه پاریس) به دانشجویان مارکسیسم را تدریس می کند و جنبش ۶۸ تا حدودی متأثر از نظریات او می باشد. با وجود فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، او تا پایان زندگی اش به کمونیسم وفادار باقی می ماند. از آثار او می توانیم «آگاهی راز آمیز» را نام ببریم که در سال ۱۹۳۶ منتشر شد و «نقد زندگی روزمره» در سال ۱۹۴۷.

در این مصاحبه او از بینش و تحلیل خود از تاریخ یاد می کند و آن را به «گورستان بزرگی» قابل تشبیه می داند، زیرا به باور او فاصله زیادی بین نظریات مطرح شده و آن چه واقعا به اجرا گذاشته شده وجود دارد. هانری لوفور انقلاب فرانسه و انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ را به عنوان مثال مطرح مطرح می کند: نظریات فرموله شده تا حدود زیادی توسط بازیگران رویدادها گم و گور شد. به همین علت او به شکل ضمنی سوء استفاده از سیستم حاکم در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را به باد انتقاد می گیرد. این دیدگاه که از وهله نخست نامیدانه به نظر می سرد، در پیوند با «اتوپی» سرنوشت دیگری می یابد، زیرا اتوپی علی رغم ناممکن بودنش به موتور حرکت انسانی تبدیل می شود.

### گاهنامه هنر و مبارزه